

## فولکلور ابزاری برای مطالعات فرهنگی (نمونه مورد مطالعه ضرب‌المثل‌های همدانی)

علیرضا قبادی<sup>1</sup>

تاریخ دریافت: 91/10/19 تاریخ پذیرش: 92/8/2

### چکیده

این مقاله به دنبال مطالعه فنومنی از عناصر فرهنگی مرتبط با فرهنگ عامه همدانی تحت عنوان ضرب‌المثل است. این پژوهش می‌خواهد بداند که ضرب‌المثل‌های همدانی بیان‌کننده کدام مسایل و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی برای شهر همدان می‌باشد. بنابراین، مقاله بر مبنای پژوهش‌های کیفی تهیه شده است. چارچوب نظری این مقاله نظریه تفسیر فرهنگی کلیفورد گیرتز است بر این مبنای مقاله حاضر اطلاعات جمع‌آوری شده را با توجه به زیر نظریه‌های تفسیرگرایی از جمله ساخت‌گرایی، کارکردگرایی، نشانه‌شناسی و معنی‌شناسی بهره می‌گیرد تا بتواند نقش زبان اجتماعی را برای فولکلور و ضرب‌المثل‌های همدانی ترسیم نماید. همچنین این پژوهش کیفی برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز خود از تکنیک اسناد و مدارک و مصاحبه اپیزودیک بهره گرفته است. این مطالعه در نقاط سنتی شهر همدان مانند سیزده‌خانه، کولپا، سر دوگوران، چپرخانه، جولان، سرباشاقه، قلعه، سنگ شیر و... انجام شده است. مصاحبه‌های مربوط نیز با شهروندان سنتی همدان صورت پذیرفته است. لازم به یادآوری است که مصاحبه‌های صورت گرفته به صورت انتخابی و اشبایی انجام یافته است. تفسیر یافته‌ها نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌ها در زمینه‌های گوناگون زندگی اجتماعی کاربرد دارند که شرح آن‌ها در متن مقاله خواهد آمد.

**واژه‌های کلیدی:** مطالعات فرهنگی، فولکلور، ضرب‌المثل، زبان اجتماعی، تفسیر.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی ghabadidr@gmail.com

## مقدمه

مطالعات فرهنگی عرصه‌ای است که زیرساخت‌های اجتماعی - فرهنگی هر نظام اجتماعی فرهنگی را به دقت مد نظر قرار می‌دهد. این دقت مطالعات فرهنگی با به‌کارگیری عناصر مختلف سازنده نظام اجتماعی - فرهنگی محقق می‌گردد. یکی از این عناصر، فولکلور یا فرهنگ عامیانه نامیده می‌شود. این عنصر در برگزیده خرده‌عناصر گوناگونی است. یکی از این خرده‌عناصر ضرب‌المثل نامیده می‌شود. ضرب‌المثل مفهومی ادبی، اجتماعی و فرهنگی است که در زمینه‌های زیبایی‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی، آگاهی‌های متناهی را به پژوهش‌گر آن عرضه می‌دارد. این مفهوم به لحاظ گوناگونی مضمونی و محتوایی، زبان مناسبی برای بیان و بهره‌گیری از خصوصیات گوناگون فرهنگی و اجتماعی جوامع به حساب می‌آید.

بدین لحاظ هدف این مقاله بررسی نشانه‌ها و معانی زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم شهر همدان است. که سه بُعد زیبایی‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی از جمله ابعاد با اهمیت مطالعه این موضوع به‌شمار می‌آیند.

## هویت<sup>1</sup> و فرهنگ عامه

هویت، شناخت خود است در برابر دیگری. تمایز قائل شدن بین خود است با افراد دیگر چه در سطح فردی چه اجتماعی. هویت، آگاهی فرد نسبت به خود است که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او واگذار نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به صورت مداوم پیوسته در زندگی روزمره<sup>2</sup> ایجاد کند و نیز در فعالیت‌های خویش مورد پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، 1378: 81).

ضرورت جستجوی مداوم و پیوسته در زندگی روزمره نیز آن است که زندگی پویای انسان در فرآیند جامعه‌پذیری به‌طور دائم در حال تغییر و دگرگونی است و این وضعیت در تحولات و شکل‌گیری هویت نیز مؤثر می‌باشد.

1. Identity  
2. Daily Life

ویلیام جیمز، «خود» را دارای دو قسمت قابل تمیز و نه قابل تفکیک می‌داند. یعنی خود به عنوان موضوع شناسایی و خود به عنوان فاعل شناسایی. خود به عنوان موضوع شناسایی یا من مفعولی، حاصل جمع تمام آن چیزهایی است که فرد از خود می‌داند و مشتمل بر سه دسته من مفعولی مادی، من مفعولی روحی و من مفعولی اجتماعی است. جیمز معترف بود که خود به عنوان فاعل شناسایی یا من فاعلی، در مقایسه با من مفعولی، موضوع به مراتب دشوارتری برای پژوهش محسوب می‌شود. از نظر او من فاعلی آن چیزی است که هر لحظه آگاه و به دیگر سخن، اندیشنده است (محسنی، 1383: 88). از صفات مختلف من یعنی، مادی، روحی و اجتماعی بودن چنین برمی‌آید که عوامل مؤثر بر هویت بسیار متنوع و واقعی می‌باشند. بنابراین توجه به آن‌ها بسیار ضروری است. چون این عناصر به لحاظ روحی و عملی در واقعیت زندگی حضور می‌یابند و چگونگی و کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

هویت، مفهومی است که هدف یک رابطه فکری است. این رابطه فکری برآمده از وضعیت<sup>1</sup> و تعامل<sup>2</sup> با دیگری و محیط پیرامون است. هابرماس معتقد است: "من هویتی" مناسبیت هویت شخصی و اجتماعی قابل پی‌گیری است. این هویت در وحدت زندگی نامه یا تاریخ شخص و جامعه ماندگار است (عبادیان، 1383: 10). فرهنگ عامه و عناصر مربوط به آن این مهم را به خوبی اعمال می‌نمایند.

هویت دارای انواع گوناگونی است از آن جمله دو نوع آن تحت عنوان هویت ملی<sup>3</sup> و هویت فرهنگی<sup>4</sup> مورد توجه قرار می‌گیرند. "هویت ملی را از یک جنبه می‌توان مهم‌ترین، فراگیرترین و بالاترین سطح هویت دانست. به خصوص بعد از شکل‌گیری دولت مدرن و واحدهای مستقل سیاسی به نام کشور، هویت ملی اهمیت دوچندان پیدا کرده است و رابطه تنگاتنگی با تعریف منابع ملی کشورها دارد (علیجانی، 1383: 155). در عین حال هویت فرهنگی نیز عبارت است از:

مجموعه یا نظامی از باورها، ارزش‌ها، رسوم و رفتاری است که اعضای جامعه به کار می‌بندند تا خود را با جهان‌شان و نیز با یکدیگر سازگار سازند. در این جریان، یکی از

1. Situation  
2. Interaction  
3. National Identity  
4. cultural Identity

مسایلی که به هویت فرهنگی برمی‌گردد، پاسخ به این پرسش است که ما کیستیم و ما چگونه ما شدیم (همان).

در نظام اجتماعی، افراد جامعه با تکیه بر همین باورها، ارزش‌ها و رسوم رفتار اجتماعی، خود را هماهنگ یا سازگار می‌سازند.

هویت فرهنگی یک جامعه به سه عامل بستگی دارد. تاریخی، روان‌شناختی و زبانی. اهمیت عوامل یادشده در موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی مختلف یکسان نیست. هرگاه این عوامل به طور کامل در یک ملت یا فرد وجود نداشته باشد، هویت فرهنگی ناقص می‌شود. تلفیق موزون این عوامل یک وضعیت ایده‌آل است. هرگاه یکی از عوامل یادشده تحت تأثیر قرار گیرد شخصیت فرهنگی و جمعی یا فردی تغییر می‌کند و این تغییرات ممکن است تا آن‌جا ادامه یابد که موجب یک بحران هویتی شود (فاسمی، 1383: 154). بنابراین اکنون می‌توان دریافت که چرا در دهه‌های اخیر تا بدین حد بحث درباره فرهنگ عامه برای حوزه مطالعات فرهنگی اهمیت یافته است.

به‌هرحال علاوه بر توضیحات ارایه شده درباره مفهوم این دو نوع هویت، لازم است به چند نکته دیگر در این‌مورد توجه نمائیم. با توجه به آنچه تا بدین جا گفته شده است و هم‌چنین با توجه به نیاز این مقاله در سطح مطالعات میدانی، بهتر است که بدانیم هویت ملی آن‌قدر وسیع و دقیق است که می‌تواند در برگیرنده هویت فرهنگی البته با همان مفاهیم ارایه شده، باشد. رابرت دونشوز<sup>1</sup> در این زمینه چنین می‌نویسد:

"هویت ملی" محصول تعامل عناصر زیر است:

1. عوامل تکوینی مثل دولت، ارتش مدرن و قانون اساسی؛
2. عوامل القایی مثل آموزش عالی؛
3. عوامل واکنشی مثل دفاع از سرزمین؛
4. عوامل نخستین مثل زبان و ادبیات (فاسمی، 1383: 157).

همان‌گونه که گفته شد این مقاله به دنبال تحلیل اجتماعی - فرهنگی ضرب‌المثل‌های همدانی است؛ زیرا در این مطالعه تاریخی، روانی و زبانی، پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی متعددی از این جامعه خاص قابلیت بررسی هستند. لذا به دنبال این مفهوم، نویسنده بر

---

1. Robert Dunshoes

آن است تا با انجام این مطالعه بتواند به پاره‌ای از خصوصیات اجتماعی - فرهنگی جامعه همدانی دست یابد.

### مثل یا ضرب‌المثل چیست؟

مثل (خاوری، 1380) واژه‌ای است که از زبان عربی به فارسی راه یافته و آن چنان که می‌نویسند از ماده "مثول" بر وزن عقول به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر، یا به معنی راست ایستاده و بر پای بودن آمده است. این واژه در عربی به چند معنی به کار رفته: 1. مانند و شبیه؛ 2. برهان و دلیل؛ 3. مطلق سخن و حدیث؛ 4. پند و عبرت؛ 5. نشانه، علامت و آیت. و در اصطلاح ادباً مثل نوع خاص است که آن را به فارسی "داستان" و گاهی به تخفیف "دستان" نیز می‌گویند (عقیقی، 1384: 8).

این واژه با این ساخت زبانی در عرصه تولید و به‌کارگیری فرهنگ به‌ویژه فرهنگ عامه درآمد است. مثل‌ها در حوزه مطالعات فرهنگی ابزاری مهم برای بیان عقاید اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آیند. به نحوی که متخصصان مطالعات فرهنگی و مردم‌شناسی نیز توجه ویژه‌ای به آن می‌نمایند.

به نظر برخی پژوهش‌گران، مثل حاوی برخی افسانه، برخی قصه‌های کودکان و بعضی ضرب‌المثل‌هاست. مثل‌ها از اشعار گرفته شده‌اند و آهنگ شعری خود را حفظ می‌کند (نفیسی، 1331: 271).

مثل رشته مخصوصی از ادبیات هر زبان است، انسان پیش از آن که شعر بگوید و پیش از آنکه خط بنویسد، مثل را به‌کار برده است. مبداء پیدایش این نوع از سخن به کلی مجهول و تعیین آن محال است؛ پیدا شدن نوع مبداء مثل نیز معلوم نیست و هم‌چنین پیدا کردن زبان و ملت برای آن امری است بسیار دشوار (عقیقی، 1380: 8).

امثال هر ملت را اگر به دقت مطالعه و در نکات و دقایق آن تأمل کنیم، از طرز زندگی اجتماعی و میزان تربیت، تمدن و پایه ترقی یا تنزل و چگونگی تصورات و تصدیقات، نیک و بد رسوم و عادات آن ملت، به نحوی آگاه می‌شویم که گویی سال‌ها با افراد طبقات مختلف او شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌ایم (همان).

عامیانه‌ترین و خودمانی‌ترین منش فرآیند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌یابی در جامعه، مَثَل می‌باشد. به همین خاطر گفته می‌شود که مَثَل در فرآیند فرهنگ‌پایه و فرهنگ‌پذیری افراد یک جامعه نقش‌های به‌سزایی دارد.

مَثَل در واقع نتیجه کنش و واکنش افراد جامعه است (امین الهی، 1380) که در قالب عبارتی مختصر و روان ریخته شده، و در نقد و تنظیم رفتار اجتماعی و فرهنگی افراد جامعه نقش ایفا می‌نماید.

### گوناگونی مَثَل

بنابر عقاید پژوهش‌گران (دهخدا، 1365) مَثَل انواع گوناگونی دارد. "مَثَل منظوم اغلب یک مصراع و گاهی یک بیت تمام از شعر می‌باشد که متضمن صنعت تمثیل یا ارسال‌المثل بوده و استعمال آن بین عامه رایج و متداول شده است، مانند این مصراع: خدا کشتی آن‌جا خواهد برد. یا این بیت: هر که گریزد ز خرابیات شاه / بارکش غول بیابان شود. و امّا مَثَل تمثیلی آن است که مبتنی بر واقعه تاریخی و یا حکایتی واقع و یا افسانه‌ای باشد مانند: "دعواها بر سر لحاف ملا نصرالدین بود". امّا مَثَل حکمی عبارت است از جمله حکیمانه سودمندی که مقبول عام و مشهور گردیده و اغلب آن را در یاد دارند و در مورد مناسب ایراد می‌کنند. اصل و منشاء و نام اول گوینده این قسم امثال اغلب مجهول است و اگر هم معلوم باشد، دانستن آن شرط نیست، چنان‌که اصل این بیت: نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است. نام گوینده آن معلوم و معین است، لیکن اغلب اطلاعی از آن ندارند. با این حال معنی مثل را به خوبی می‌فهمند (عقیقی، 1380: 11)."

همه انواع یاد شده مثل اعم از منشور، منظور، تمثیلی و حکمی در زمینه فرهنگ‌شناسی و تفسیرگرایی زندگی اعضاء جوامع به‌کار برنده آن، از اهمیت خاص خود برخوردار است که البته در تحلیل و تفسیر مثل‌های همدانی نیز به آن‌ها اشاره خواهد شد.

ایجاز و رواج سخن در بین مردم صفت اساسی مَثَل است. مَثَل‌ها انعکاس‌دهنده تجربه اجتماعی - فرهنگی قوم کاربر و بیان‌کننده خرد و حکمت مشترک عموم است یعنی یکی از ابزارهای مناسب برای ظهور خود جمعی است که اعضاء جامعه طی نسل‌ها به مفهوم آن پی برده و آن‌ها را به یکدیگر منتقل کرده‌اند. بدین ترتیب بخش گسترده‌ای از تجربیات زیست شده که ابزار مهم مؤثری برای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری پایه است به نسل‌های

گونگون منتقل می‌شود. بنابر آنچه گفته شد، بایستی دانست که اهمیت، فعالیت و اثرگذاری مَثَل‌ها به‌وسیله مردم برای بیان و یا نیل به مقاصد اجتماعی - فرهنگی خودشان مشخص می‌گردد.

ضرب‌المثل جمله کوتاه به نظم یا به نثر گاهی دربردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است (جمالزاده، 1341) که با وجود کوتاهی لفظ، سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می‌آورد.

ضرب‌المثل هم اجتماعی است هم فرهنگی در قالبی ادبی. بدین لحاظ است گفته می‌شود ضرب‌المثل تولیدی است اجتماعی - فرهنگی به رنگ هنر و ادبیات با طعم اجتماع و فرهنگ که بسیار پر معنی، نشانه‌ای و کارکردی نیز می‌باشد. ضرب‌المثل مفهومی تولیدی - مردمی است که حاوی ساختاری منظم و متداخل در گفتمان‌های زندگی اجتماعی از سیاست گرفته تا خانواده، اقتصاد و در نهایت فرهنگ است. عقیفی به نقل از دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب کاغذ زر عواملی که موجب می‌شود سخنی به صورت مَثَل درآید و به کار رود را چنین معرفی می‌نماید: ایجاز لفظ، استواری و اصابت معنی، حُسن تشبیه و جودت کنایه (عقیفی، 1380).

### کارکرد ضرب‌المثل

- مثل در سینه‌ها می‌ماند و از این رو مقاومت یا مخالفت‌های سخت دارد.
  - مثل، ساختی مردمی دارد.
  - مثل، یکی از منابع بازنمای نوستالژی تاریخی است.
  - مثل، ابزاری مناسب برای بیان عقاید اجتماعی و فرهنگی است.
  - مثل، ابزاری مناسب برای ظهور خود جمعی است.
  - ضرب‌المثل هم اجتماعی است هم فرهنگی در قالبی زیبایی‌شناختی.
- با توجه به مطالب ارایه شده روشن می‌شود که چرا در مباحث مطالعات فرهنگی از جمله عناصر بسیار مهم مطالعه فرهنگ عامه ضرب‌المثل‌ها به حساب می‌آیند. چون این مفاهیم به نیکی اوضاع اجتماعی، فرهنگی و تمدن یک قوم را به ما نشان می‌دهد. و به

نوعی برای ما از چگونگی شکل‌گیری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری در جوامع برای ما سخن به میان می‌آورد.

### طرح مسئله

نشانه‌های فرهنگی از جمله مهم‌ترین عناصری است که می‌تواند معانی زندگی اجتماعی جوامع را به پژوهش‌گران نشان دهد. بنابراین در مطالعات فرهنگی جوامع این مفهوم یعنی فرهنگ عامه و به دنبال آن ضرب‌المثل از ارزش والایی برخوردار است. در این مقاله نیز قصد ما بر آن است تا به نحو مقتضی این موضوع را در فرهنگ مردم شهر همدان بررسی نماییم. تا دریابیم که ضرب‌المثل‌های همدانی دربارهٔ چه ویژگی‌هایی از فرهنگ همدان برای ما سخن می‌گویند (قبادی، 1385).

چارچوب نظری این مقاله تفسیرگرایی فرهنگی کلیفورد گیرتز است که با ساخت‌گرایی، کارکردگرایی، نشانه‌شناسی و معنی‌شناسی به مطالعهٔ خود در این خصوص ادامه می‌دهد. نوع مطالعه، میدانی است و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز آن نیز کتابخانه‌ای و مصاحبه‌اپیزودیک با شهروندان اصیل همدانی است. بنابراین معانی برخی از ضرب‌المثل‌های همدانی بدین ترتیب مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تفسیرگرایی فهم این پدیده را عمیق‌تر می‌نماید. به هر حال می‌توان گفت که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که طبقه‌بندی و معنی‌یابی این ضرب‌المثل‌ها در شهر همدان چگونه است.

### چارچوب نظری

در اینجا با ساخت چارچوب نظری، پژوهش‌گر قصد آن را دارد تا برای بررسی پرسش‌های خود ابزاری تهیه نماید تا به وسیله آن پس از جمع‌آوری اطلاعات بتواند به تفسیر داده‌ها بپردازد. در میان نظریه‌های موجود، تفسیرگرایی در این مقاله مد نظر می‌باشد چرا که به عناصر ساختی و کارکردی توجه دارد و از طرف دیگر لازم است که به نشانه‌ها و معانی این ساخت و کارکرد نیز توجه شود که نظریهٔ تفسیری این فنون را محقق می‌سازد. از دیگر سو باید بدانیم که بررسی معنایی فراتر از شکل یا فرم است (راورد راد، ؟؟؟) بنابراین لازم است به متن و معنی آن به اندازهٔ کافی نیز توجه شود. به هر حال این نظریه از دو رویکرد



ساختی و کارکردی نیز برخوردار است که این سه رویکرد نظری و دلیل کاربرد آن‌ها توضیح داده می‌شود.

#### الف. ساختگرایی (Structuralism)

در این دیدگاه ساخت به شبکه روابط اجتماعی مربوط می‌شود. در واقع منظور از ساخت رفتار جمعی و فردی عبارت است از شبکه ارتباطات اجتماعی موجود، که وحدت آن‌ها در شبکه مستمری که پایگاه‌ها و نقش‌ها محور اصلی آن را تشکیل می‌دهند، خلاصه می‌شود. *لویی اشتروس* مانند *ماکس وبر* ساخت را چنین تعریف کرده است: ساخت عبارت است از طرح منطقی روابط انتزاعی که شالوده یک واقعیت را تشکیل می‌دهند. ساخت اجتماعی به منظور روشن کردن جایگاه اجتماعی اشخاص در سلسله روابطی که نمادها آن را کنترل، تعریف و مشخص می‌کنند، به کار می‌رود (استراوس، 1979). ضرب‌المثل از سه ویژگی ساختی مورد نظر *اشتروس* تبعیت می‌کند؛ ساخت این پدیده از خود، تولید اثر می‌کند، هماهنگ فضای فرهنگی اجتماع است و به لحاظ اجتماعی و فرهنگی با مصادیق متنوع در واکنش‌های گوناگون کاربرد دارد (آزادارمکی، 1388: 153). به همین خاطر در اینجا رویکرد ساختی مورد نظر قرار می‌گیرد.

#### ب. کارکردگرایی (Functionalism)

مردم شناسان معتقدند که کارکرد عبارت است از انجام یک عمل برای رفع یک نیاز؛ یعنی این‌که هر عملی برای نتیجه‌ای رخ می‌دهد. در کارکردگرایی حضور زنده هر پدیده، وابسته به وظیفه است. بر طبق این رویکرد نظری هر کل مرکب از اجزایی است که به نحو خاصی با هم ترکیب شده‌اند و حتی اگر هر دو بخش یعنی اجزا و کل دچار تغییر و دگرگونی هم شوند باز هم به حفظ و ثبات کل کمک می‌کنند. یعنی در یک رابطه متقابل عمل یکی برای رفع نیاز دیگری است. بدین ترتیب است که کارکرد نشان‌دهنده وظیفه، معلول، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نیاز، نتیجه و حاصل کنش طرفینی است که فرایند متقابل این پدیده‌ها نتایج مثبت و متعامل را ایجاد می‌کند (توسلی، 1374: 123). در ساختار ضرب‌المثل نیز این هماهنگی بین اجزا ساخت زبانی، زیبایی‌شناختی و معنایی به وضوح دیده می‌شود که در بخش تفسیر نمونه‌های جمع‌آوری شده به آن خواهیم پرداخت.

### ج. نظریه تفسیری (Interpretive)

در این مقاله بعد از ساخت و کارکردگرایی، از رویکرد تفسیرگرایی کلیفورد گیرتز استفاده می‌کنیم. در این رویکرد یک پدیده اجتماعی منسجم واحد، یک رخداد معین، پیش از آن که به‌عنوان شاخص یک الگوی بنیادین معین تفسیر شود، به‌عنوان نمود واقعی، منحصر به فرد و بارز آن الگو تعبیر می‌شود. نمونه مورد نظر به‌عنوان یک تجسم خاص و نمود معین یک الگوی جامع‌تر تلقی می‌شود که دارای شمار بسیار زیاد و گاه بی‌نهایتی از این قبیل نمونها و تجسم‌ها می‌باشد (مور، 1999).

در این پژوهش همین مفهوم را از گیرتز به عاریت گرفته‌ایم تا بتوانیم بدین گونه تا گوشه‌هایی از فرهنگ عامیانه مردم شهر همدان آشنا شویم. هم‌چنین به پیروی از گیرتز به این نکته باور داریم که انجام مطالعات مردم‌نگاری مانند تلاش برای خواندن و بازسازی قرائتی از یک دست‌نوشته است که به زبان بیگانه نگارش یافته، قسمت‌هایی از آن پاک شده، سرشار از حذفیات، عدم تطابق‌ها، اصلاحات مشکوک، حواشی مغرضانه است که نه در قالب نمونها گذرای رفتار نگارش یافته است. به نظر گیرتز ساختار اجتماعی شکلی است که کنش در آن صورت می‌گیرد؛ یعنی شبکه واقعی روابط اجتماعی است. بنابراین فرهنگ و ساختار اجتماعی انتزاعات متفاوتی از پدیده‌های اجتماعی همسان هستند. یکی قالب است و دیگری محتوا.

در ساختار اجتماعی شکل‌گیری روابط اجتماعی بر مبنای جهت‌گیری و جهت‌دهی استدلال عامیانه به کنش‌ها صورت می‌پذیرد در واقع عاملیتی عامیانه به‌جای روشنفکرانه برای کنش سامان می‌دهد. به همین دلیل محقق هم در این پژوهش به این نکته کلیدی و مهم توجه کرده است.

### روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی، میدانی و کتابخانه‌ای است. مصاحبهٔ اپیزودیک تکنیک جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز این پژوهش است. در مصاحبهٔ اپیزودیک فرض می‌شود تجربیات فرد مورد بررسی، در یک حوزه مشخص در قالب دانشی معناشناختی (Semantically Knowledge) و روایی- اپیزودیک ذخیره و به‌هنگام لزوم یادآوری می‌شود (فلیک، 202: 1387). بدین ترتیب پژوهش‌گر می‌تواند با توجه به دو خصوصیت

موقعیتی (Situationality) و شرایطی (Conditionality) بودن به مطالعه موضوع مورد مطالعه خود بپردازد. زیرا دانش اپیزودیک به تجربیات نزدیکتر است و به مقتضیات و موقعیت‌های انضمامی پیوند خورده است و از طرف دیگر دانش معناشناختی بر مفروضات و روابط مبتنی است و منتزع و تعمیم یافته از آنهاست.

تکنیک دوم برای جمع‌آوری اطلاعات لازم در این پژوهش، پرسش‌نامه معکوس است که در آن پژوهش‌گر سعی کرده است خود از طریق مراجعه به منابع پاسخ، پرسش‌های خود را دریابد. بنابراین با توجه به تکنیک‌های یاد شده اطلاعات مورد نیاز این پژوهش گردآوری شده است.

### نمونه‌ای از ضرب‌المثل جمع‌آوری شده

توجه: ابتدا ضرب‌المثل همدانی به گویش محلی ارایه می‌شود، بعد آوانگاری آن درج شده و سپس در صورت نیاز ترجمه فارسی ضرب‌المثل در زیر آن نوشته شده است. در مواردی هم تنها کلمات مبهم معنی شده‌اند.

#### موضوع: مفید بودن

ya bešo morq toxm kon ya noros šo یا پشو مرغ تخم‌کن، یا خوروس شو اذان بده  
ezân bede  
puldâr šodi zamen so- bikâr šodi sahed پول‌دار شدی، ضامن شو، بیکار شدی، شاهد شو  
šo

#### موضوع: تنبلی؛ از دست رفتن فرصت

tâ o bere sorâqe mâ mâ bece haft sâle تا اُپره سراغ ماما، بچه هفت ساله شده  
šode تا او برود ماما را صدا کنه بچه هفت ساله شده

tâ to feker raxt bokoni nene, mene siyâ تا تو فکر رخت بکنی نینه، منه سیا بخد مکنی  
baxt mukoni nene نینه؟  
تا تو فکر لباس بکنی مادر مرا سیا بخت می‌کنی  
مادر

#### موضوع: آینده‌نگری

doxdar be gavâre madder be tike pâre دُخدر به گواره، مادر به تیکه پاره

از زمانی که دختر در گهواره است مادر باید به فکر جهیزیه او باشد

male sefied berey ruze siyâs

مال سفید بری روز سیاس  
پول سفید برای روز گرفتاری است

#### موضوع: همانندی

dyge be dyge mige rot siyâ dere dyge  
mige beggelo biya

- دیگه به دیگه می‌گه روم سیا دژ دیگه میگه بگل و بیبا

دیگ به دیگ می‌گوید رویم سیاه، در دیگ  
می‌گوید غلت بخور و بیبا

dyge migelle derše peydâ mokone

- دیگه می‌گله در شه پیدا مکنه  
دیگ غلت می‌خورد جستجو می‌کند، تا درش را بیابد

#### موضوع: خودخواهی

xale xod pesan

- خاله خودپسن

کسی که خود پسند است

xodom siro delom sir bymyre har ci  
becey yetim yesir

- خودم سیر و دلوم سیر بیمیره هرچی بچه‌بیتیم پسیر  
خودم سیر هستم و دلوم هم سیر هرچه بچه‌ی بی‌پدر و مادر است بمیرد

#### موضوع: عدالت

hammer be ye cešm paydan

- هم‌ه به یه چشم پاندن (دیدن)

xoda gannom dâde xatti miyaneše

- خدا گنم داده خطی میانش  
خداوند به نشانه عدالت در وسط گندم خطی قرار داده

#### موضوع: دورویی

na sereme bešken na dâmmâneme  
pork on gerdu

- نه سرمه بشکن نه دامنامه پرن گردو  
نه سرم را بشکن و نه دامنه را پراز گردو کن

mesde ordeke zire âb mire xise dar miya xoške  
 - میندِ اُردکه، زیر آب میره خیسسه، در میا خُشکه  
 همانند اردک در زیر آب خیس است ولی در خشکی خشک است

**موضوع: آرزو**

doxderemo doxderom. xâneşe  
 besâzam verom  
 sere jigildâne kesi mândan  
 - دُخدرِم و دُخدرِم، خانه شه بسازم ورم  
 دُخترِم دُخترِم خانه‌اش را بسازم کنارم  
 - سِر جیگیلدان کسی ماندن  
 سر دِل کسی ماندن (آرزو به دل ماندن)

**موضوع: اختلاف نظر**

do sange ojâqam be ham moxore  
 mâmâ ke do tâ šod sere becce xol dar miyâ  
 - دو سنگ اُجاقم، به هم مُخوره  
 سنگهای اجاق هم به هم می‌خورد  
 - ماما که دو تا شد، سربچه خُل در میا  
 ماما که دو تا شد سربچه کج در می‌آید

**موضوع: مشخص بودن موضع**

yâ rumiye rum yâ zangiye zang  
 yâ šafa yâ refa  
 - یا رومی روم یا زنگی زنگ  
 روشن شدن تکلیف  
 - یا شفا یا رفا  
 یا شفا یافتن یا خلاص شدن

**موضوع: فناعت**

can vaxd boxor nonu tare badeš boxor nonu kere  
 zey meyzo cel qolondor  
 1. چن و خد بخور نُن و تره، بعدش بخور نُن و کیره  
 چندوقت بخور نون وتره، بعدش بخور نون و کره  
 2. بهیمیز و چل قُلندر  
 یک مویز و چهل قلندر

**موضوع: تأثیر زن بر مرد**

zenâ mollâyê šeban

- زنا مَلّای شِبِنُ

هرچه زن‌ها بگویند انجام می‌شود (تأثیرگذاری)

zan qeble gardâne

- زن قبله گردانیه

(تأثیرگذاری بیش از اندازه زنان بر مردان)

**موضوع: خصوصیات مردان و زنان**

mard myvâ šir dar baše barrey xâne

- مرد می‌وا شیر در باشه، پَرّی خانه

مرد باید در خارج از خانه شیر باشد و در منزل

همانند بَره آرام

man non mâxâm vâ arde çekârom be  
kâre marde

- نَنُ ماخوام و آرده، چکارم به کار مرده

نان و آرده می‌خواهم و کاری به کار مرد ندارم

**موضوع: بی‌وفائی و خیانت**

azizâ ši kardan ke gerâmiya konan

- عزیزا شی کردن که گرامیا شی کُنن

عزیزا چه کرده‌اند که گرامی‌ها بکنند

non jo xordemo abru ler dâdam yare  
neo gerefdamo tone vel dadam

- نَنُ جو خوردِم و ابرو لِر دادم

- یار نو گرفدِم و تونه ول دادم

نان جو خوردم و ابرو را جُنباندم

یار نو گرفتم و تو را رها کردم

**موضوع: رفاقت**

došman yekiš ziyâde/dus sad tâš  
keme

- دشمن یکیش زیاده، دوس صدتاش کِمه

dus mene yâd kone vâ yey helle put

- دوس منه یاد کنه، وا پهپهل پوت

دوست مرا با یک هل تو خالی یاد کند

har cy tâzzaš xube/ dus konaš

- هرچی تاژش خوبه، دوس کُنهش

**موضوع: ارزش**

dorre miyae šerre

- دَرّه میانِ شیر

گنج را در میان پارچه کهنه پیچیدن  
- قاشق مسی هارفدن زیر قاشق چوبیا آمدن رو  
qâšoq mesiya rafdan zir qâšoq cubiya  
âmedan ro

### موضوع: قضا و قدر

- شتریه که در خانه هَمّه خوابیده  
šotoriye ke dre xâne hamme  
xâbide  
- عروس پاشه می یله (می گذارد) رو رکاب می گه یا  
eros pâše miyale ru rekâb mige yâ  
nesibo yâ qesmat  
نصیب یا قسمت

### موضوع: تغذیه

- صُب تاتوانی، ظرسیبیل جمانی، شب نامهربانی  
sob tâ tevâni zor sibil jommâni šab  
nâmehrebâni  
صبحانه هرچه می خواهی بخور، ظهر کمتر بخور و  
شب با خوردن نامهربان باش  
- هرچی مُخره چرب و چیلیک  
har ci moxore carbo cilik pâcaš  
miše mesde kilid  
- پاچش می شه میند کیلید  
باوجود خوردن زیاد پاهایش همانند کلید لاغره

### موضوع: دشمنی

- دوسی دوسی می کنه پوسی  
dusi dusi mikene pusi  
ازراه دوستی پوست را می کند  
- قال کسبی کندن  
qâle kesiye kandan  
دخل کسی را آوردن

### موضوع: پروئی

- گدار که رو پدی میره صندوقخانه نُن آب می زنه  
gedâ re ke ru bedi mire sandoq  
xâne nun âb mizene  
گدا را رو بدهید تا ته خانه هم می رود  
- گدای رودار آخرش صجِب خانّه س  
gedâyê rudâr âxereš sahab xânas

موضوع: نتیجه عمل

har ċi beši âtiš ajây xodet bišter - هرچی بشی آتیش آجای خودت بیش تر نیمی  
nimi suzâni سوزانی

هرچقدر هم که زرنگ و توانا باشی بیش تر از حد توانائی خود نمی توانی کاری انجام دهی

hiš kas xâk nimirize sere morq - هیش کس خاک نمی ریزه بیر مرغ، مرغ خودش  
morq xodeš xâk mirize sereš خاک میریزه بیرش

هرکسی نتیجه کار و عمل خویش را می بیند

موضوع: فقر

saqe âdeme nedâre migire 1. سگ، آدم یدار ر می گیره

سگ آدم فقیر را می گیرد

sofrey xâli fâtehe nedâre 2. سفره خالی فاتحه یداره

سفره خالی نیازی به فاتحه خواندن ندارد

موضوع: تجربه و بی تجربگی

jevâne nefres zan esândan, pire 1. جوان نفرس زن اساندن (انتخاب کردن)، پیر  
nefres xar esândan نفرس خر اساندن

šâ zenâ, mâh zenâ yeki bezza boro 2. شا زنا، ماه زنا، یکی بز، برو میان زنا

meane zena زنان شاهند، زنان ماهند، یک فرزند به دنیا بیاور تو هم مانند زنان شو.

موضوع: پر خوری

jameš koni mošde, vâzeš koni 1. جمیش کنی مُشده، وازش کنی دَشده  
dašte معده را جمع کنی اندازه یک مشت است و بازش کنی اندازه دشت

hamejaš soso mose jâye xordeneš 2. همه جاش سُس و مُسه، جای خوردنیش تندُرسه

tandorose همه بدنش سُسست و بی رمق است بغیر از خوردنش



**موضوع: خسیس بودن**

neyde bedi yey bozi dâšt, har roz soretêşe var midâšt - نیٚده بدی پی بُزی داشت، هر روز صورتشه ور می داشت

ندید بدیدی یک بُز داشت و هر روز موی صورت بُز را اصلاح می کرد

har nexori yey boxori dâre - هر نخوری پی بخوری داره هر کسی نخورد وارثی دارد که مال او را می خورد.

**موضوع: زرنگی**

har ki xord bord, nexord mord - هر کی خورد بُرد، نخورد مُرد  
tešne bordeno teşne odan - تشنه بُردن و تشنه اودن (آوردن)

**موضوع: فرصت طلبی**

miyâne dava nerx tey mokone - میان دوا نرخ طی مکنه  
tâ kavše kone dar biyâbân - میان دعوا نرخ تعیین می کند  
qenimete - تا کوش کُنه در بیابان غنیمت  
لنگه کفش کهنه در بیابان غنیمت است

**موضوع: اقبال**

xane çekke çek, beçe reqqe reqe, sâzende dereme derem - خانه چک چک، بچه رغرغ، سازنده، درمه درم  
سقف چک چک می کند و بچه زیرش را خراب کرده و نوازنده هم صدای سازش را درمی آورد  
nepa be sere tâsom, biya be eqbâle râsom - نپا به سِر طاسم، بیا به اقبال راسم  
به سرطاسم نگاه نکن، به اقبال راستم نگاه کن

**موضوع: تکبر**

demâqeš bâd dâre - دماغش باد داره  
kaçal ke mu nedâre i hame ru nedare - کچل که مو نداره، ای همه رو نداره

**موضوع: بی توجهی**

yâr be negâr mipâ negâr be divâr - یار به نگار می‌پا، نگار به دیوار  
 یار به دلدارش نگاه می‌کند اما نگارش به دیوار  
 tiq be çeşme digerân mivine amo - تیغ به چشم دیگران می‌ویند، آمو تیر به چشم  
 خودش نمی‌ویند  
 tire be çeşme xodeš nimivine عیب کم دیگران را می‌بیند اما عیب بزرگ خود را  
 نمی‌بیند

**موضوع: پند و اندرز**

pey guš endaxtan - پی گوش انداختن  
 پشت گوش انداختن  
 qallaqe ke pir šod milic mire - قلأغ که پیر شد میلچ می‌ره گردش  
 gordaš کلاغ که پیر شود گنجشک میره رو پشتش

**موضوع: عصبانیت**

šemram jelo dareš nis - شمرم جلودارش نیس  
 شمر هم به پای او نمی‌رسد  
 lopo lon âmedan - لپ لون آمیدن  
 لب و لوجه آمدن، دلخور و عصبانی شدن

**موضوع: فضولی**

xiar xori ya bosan jor - خیار خوری یا بوسان جور  
 تو اومدی خیار بخوری یا بوستان بگردی  
 har ki myge gole gandom to serete - هر کی می‌گه گل گندم، تو سرت به بیل و بیندم  
 biyalo bepandom هر که ابراز وجود می‌کند تو سرت را بگذار و بمیر  
 hâlâ ke tâlân tâlâne sad teman - حالا که تالان تالانه، صد تمن میان پالانه  
 miyane pâlâne حالا که جستجوگری می‌کنید صد تومان هم در  
 میان پالان پنهان کردم

**موضوع: مهمانی**

- mehmân xere sahib xânas - مهمان خرِ صَحَبْ‌خانه‌س  
هرچیزی که صاحبخانه بگوید مهمان بدون چون  
و چرا (مانند خر) آن را انجام می‌دهد
- mehmân mehmâne nimaxâ,sahib - مهمان مهمانه نیماخوا، صَحَبْ‌خانه هردوتاشه  
xâne har dot tâšane مهمان از مهمان دیگر خوشش نمی‌آید و  
صاحبخانه از هردو

**موضوع: اهلیت داشتن یا نداشتن**

- sâzande bâši o arusitam baše - سازنده باشی و عروسیتم باشه  
نوازنده باشی و عروسی خودت هم باشد
- çoqonderam xodeše qâti mivâ kard - چغندرَم خودشه قاطی میوا کرد  
چغندر هم خودش را قاطی میوه‌ها کرد

**موضوع: مشکلات**

- dard vâ xarvâr miya, va mesqâl mire - درد وا خروا میا، وا مثقال میره  
درد با خروار می‌آید و با مثقال می‌رود
- dard vâ ce konam - دردِ وای چه کنم

**موضوع: بی‌نظمی و نظم**

- sere keçelo eraqçin, kune patriyo - سرِ کچل و عرقچین، کون پتی و کمر چین  
kemarçin سرکچل عرقچین، بدن بی‌لباس و کمربند!
- miyâne i hiro vir maqaše biyâr abro - میان ای هیرو ویر، مقاش بیار آبرو بیگیر  
bigir در این شلوغی، موچین را بیاور و ابرویم را بگیر

**موضوع: محبت**

- jigar jigere, digar digar - جیگر جیگره/دیگر دیگر  
qâyne mâxâted - قاین نینه ماخواتد  
مادر شوهر دوستت دارد.

**موضوع: تأثیرات مثبت پول**

- pul bede sere sibile ša nâqâre bezan - پول بده، سیر سبیل شا ناقاره بزن  
 پول بده سر سبیل شاه ساز بزن  
 pul dâšde bâš kofd dâšde bâš - پول داشده باش، کوفد (کوفت) داشده باش

**موضوع: نادانی و جسارت**

- xereš behtar a xodeš - خیرش بهتر ا خودش  
 خرش بیش تراز خودش می فهمد  
 midânam injâ hamume amo - می دانم اینجا حمومه، آمو ماخام بدانم خانه کیه  
 mâxam benam xaney kiye

**موضوع: تأثیرگذاری**

- deraxdi ke sere âleşgue bekâram - درخدی که سر آلیشگوه بکارن، میوش میشه  
 تونگیه لولنگ  
 mivaš miše tungeleye lolang - درختی که روی آشغالها بکارند میوه اش لوله  
 آفتابه خواهد شد  
 xodeš ke yâd gerefđ hiçi nenešam - خودش که یاد گرفد هیچی، نینه شم یاد داد  
 تأثیرگذاری فرزند بر روی مادر  
 yâd dâd

**موضوع: دُعا و نفرین**

- xodâ nâxun bešed need pošt bexâri - خُدا ناخون بشید نده پُشت بخاری  
 خُدا ناخن بهت نده پُشتترا بخارانی (نفرین)  
 kez kez be rudat beŋde - کز کز به رود بڠده  
 سوزش به روده ات بیفتد (نفرین)  
 har jâ mire dared belâ nere - هر جا میره، درد و بلا نره  
 هر کجا می رود، درد و بلا آن جا ترود (دعا)  
 har ċi xâke one more to base - هر چی خاک اُنه عمر تو باشد  
 هر چه قدر از زمان مرگ او می گذرد به عمر تو  
 اضافه شود (دعا)

### موضوع: رسوایی

nene nene har ja miram harfe mene

- نینه نینه هر جا می‌رم حرف مینه

مادر مادر هر جا که می‌روم از من سخن می‌گویند

r šodâlom xevardâlam be hâ

- عالم به عالم خیزدار شد

همه از احوال من باخبر شدند

### تفسیر یافته‌ها

در نظریه تفسیرگرایی کار بررسی فنومن‌ها فراتر از توجه محض به عناصر ساختی و کارکردی است. هرچند که توجه به جمع‌آوری این عناصر به صورت تجربی، تاریخی و یا به هر صورت ممکن دیگر از واجبات است. به تعبیر گیرتز مفهوم فرهنگ در اساس مفهومی معناشناختی است. به نظر او انسان در تارهای معنایی که خود تنیده قرار گرفته است، که او این تارها را فرهنگ می‌نامد. هم‌چنین او از تفسیرگرایی برای یافتن معانی این مفهوم استفاده می‌نماید (گیرتز، 1973). ملاحظه می‌شود که این مدعیات تفسیرگرایی چقدر روشن در مورد ضرب‌المثل مصداق می‌یابد.

گیرتز معتقد است اگر عناصر ساختی و کارکردی فرهنگ بدون تفسیر نقل شود قابل خواندن است اما قابل درک نیست (مور، 1389: 318). وقتی به تولیدات فرهنگ عامه (Folk Culture) به‌ویژه ضرب‌المثل‌ها (Proverbs) توجه می‌کنیم در می‌یابیم که فهم این مفهوم به دلیل پیچیدگی‌های زبان‌شناختی، دستوری و معنایی بدون تفسیر اگر نگوئیم امکان ندارد اما بسیار دشوار است. گیرتز معتقد است وظیفه انسان‌شناسی پس از جمع‌آوری اطلاعات، عبارت است از طبقه‌بندی ساختارهای معنی‌بخشی به منظور تعیین مبنا و معنای اجتماعی آنها. زیرا او معتقد است که فرهنگ نیز خود دارای ساختار تثبیت‌شده معنایی است که افراد به واسطه آنها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. به واقع در همین گفتمان است که فرهنگ فرآیند معنی‌سازی و معنی‌دهی را تعقیب می‌کند؛ زیرا فرهنگ بستر معنی می‌باشد و انسان‌ها از طریق آن است که تجربیات خود را تفسیر و به دنبال آن، کنش خود را جهت‌دهی می‌نمایند.

انسان‌ها به دلیل بهره‌مندی از استعداد زبان و زندگی کردن در تاریخ دارای مقاصد، دورنماها، امیدها، خلق‌و‌خواها، علایق و نظریات مختلفی هستند و این امور به طور قطع با

دیگر کارهای آن‌ها و هدف آن‌ها از انجام این کارها ارتباط دارند (همان: 323). بنابراین در میدان مورد مطالعه از طریق بررسی معنایی ضرب‌المثل‌ها به روشنی با چنین ارتباطاتی آشنایی می‌یابیم.

به هر حال دیده می‌شود که در ضرب‌المثل‌های همدانی نیز به چه نحو نیکو و دقیقی به زیبایی‌شناسی توجه شده است. به‌علاوه چقدر قابل توجه ضرب‌المثل‌ها متوجه فنومن‌های اجتماعی هستند. همین‌طور ملاحظه می‌شود چگونه ضرب‌المثل‌ها مفاهیم اجتماعی و فرهنگی را مثل دعا و نفرین، تنبلی و زرنگی، بی‌وفایی و خیانت، تغذیه و پرخوری، پند و اندرز و بی‌ارزش شدن تجربه زیست شده و تجربه و بی‌تجربگی را به‌کار می‌گیرد تا متون و معانی مربوط را به معنادهی برساند.

### نتیجه‌گیری

با تفاسیر نسبی‌ارایه شده از ضرب‌المثل‌ها در قدم اول با ساختار زبانی آن‌ها آشنا شدیم. سپس وضعیت زیبایی‌شناختی آن‌ها را بررسی کرده و ملاحظه شد که وضعیت زیبایی‌شناختی ضرب‌المثل‌ها به لحاظ گویشی و زبان‌شناختی معنی‌دار است به‌علاوه با معنی اجتماعی و فرهنگی آن‌ها نیز آشنا شدیم.

## فهرست منابع

### الف. منابع فارسی

- دهخدا، علی اکبر (1363). *امثال و حکم*، (4جلد)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خاوری، محمدجواد (1380). *امثال و حکم مردم هزاره*، مشهد: انتشارات عرفان.
- شکورزاده، ابراهیم (1380). *دوازده هزار مثل فارسی*، آستان قدس رضوی.
- امین الهی، اونیش (1380). بررسی ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ عامه مردم و نمود آن در تصویر سازی. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران. دانشگاه تربیت مدرس.
- اکبری، فاطمه (1380) بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی.
- برقی، سید یحیی. (1364). *کاوشی در امثال و حکم فارسی*. قم. نمایشگر و نشر کتاب.
- بنت اندی (1386)، *فرهنگ و زندگی روزمره*، مترجم: لیلا جوافشانی و حسن جاوشیان، تهران: نشر اختران
- پرتوی آملی، مهدی. (1378). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*. تهران. انتشارات سنایی.
- پهلوان چنگیز (1378)، *فرهنگ شناسی*، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: انتشارات پیام امروز.
- مور، جری، دی (1389). *زندگی و بزرگان انسان شناسی*، مترجم: هاشم آقا بیک وردی و جعفر احمدی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جمال زاده. سید محمد علی (1341). *فرهنگ لغات عامیانه*. فرهنگ ایران زمین. تهران. جمشیدی پور.
- دهگان، بهمن. (1383). *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذولفقاری، حسن. (1384). *داستان‌های امثال*. تهران. انتشارات مازیار.
- رضوی، محمد (1382). تحقق درباره امثال القران و معادل‌های آن در ضرب‌المثل‌های فارسی. *رساله دکتری*. به نقل از نشریه گلکان عادل عندلیبی.
- زارعی محمودآبادی. صدیقه. (1370). *امثال و قصص قرآن و اهمیت آن از نظر تعلیم و تربیت*. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران. دانشگاه تهران.
- سلحشور، سهیلا. (1372). *بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی*. تهران. ارونده.
- عقیفی رحیم. (1380)، *مثنیها و حکمبها*، تهران: سروش.
- قبادی علیرضا (1385) تحلیل اجتماعی گفتمان فولکلور در ایران معاصر، *پایان نامه دوره دکترا*، دانشگاه تهران.

- محبوب. جعفر. (1382). *ادبیات عامیانه ایران به کوشش حسن ذولفقاری*. تهران. نشر چشمه.
- معین. م. (1375). *فرهنگ فارسی معین*. تهران امیرکبیر.
- میرزایی. رضا. (1382). *ضرب‌المثل‌ها عصاره فرهنگ یک قوم*. تهران. نشریه اعتماد.
- ناصح کامگاری. محمد. (1379). *کارایی‌های ضرب‌المثل*. شعر و قصه‌های عامه در ادبیات نمایشی. بدون ذکر محل نشر و نامه ناشر.

#### ب. منابع انگلیسی

- \_ Bauman, Richard ((1992) *Folklore, Cultural Performances and Popular Entertainments*, Oxford, Oxford University Press .
- \_ Cheater, Angela (1989) *Social Anthropology*, London, Unwin Hyman Press .
- \_ Clifford, James, Marcus – George (1986) *Writing Culture*, London University of California Press .
- \_ Edles, Laura (2002) *Cultural Sociology in Practice*, New York Blackwell .
- \_ Finnegan, Ruth ((1989) *Oral Traditions and The Verbal Arts*, New York Routledge press .
- \_ Geertz, Clifford (1993) *The Interpretation of Culture*, London< Fontana .
- \_ Lyons, John (1990) *Language and Linguistics*, Cambridge, Cambridge University press .
- \_ Moore, Henrietta(1999) *Anthropology Theory today*, Cambridge, Polity press .